



بر خلاف دیدگاه‌های نزدیکان دولت، کارشناسان محیط زیست با استناد به میزان بارش‌های سال‌های اخیر و با توجه به تغییرات اقلیمی با اطمینان خاطر از ورود ایران به دوران ترسالی می‌گویند

# ترسالی و شرمساری!

**اصرار عجیب معاون فراری رئیس سازمان محیط زیست بر انکار ورود ایران به دوران ترسالی، ناشی از ضعف بنیهِ علمی بود یا شائبه‌های امنیتی در باره او را تقویت می‌کند؟**

### تیتراهای امروز

«وطن امروز» از ضعف‌های نحوه تخصیص بسته ۷۵ هزار میلیارد تومانی برای کاهش آسیب‌های اقتصادی ناشی از کرونا گزارش می‌دهد

## یک بسته و چند حفره!

- کارشناسان پرداخت مستقیم تسهیلات به بنگاه‌ها برای کاهش آسیب‌های اقتصادی ناشی از کرونا را اقدامی اشتباه می‌دانند
- دولت مسؤلیت توزیع ده‌ها هزار میلیارد تومان منابع به بنگاه‌ها را به بزرگ‌ترین بنگاهداران کشور یعنی بانک‌ها سپرده است
- شفافیت، لازمه تسهیلات دولت به کسب و کارهای آسیب‌دیده از کرونا

۲۶ سال پس از درخشش برنامه «ساعت خوش» حالا عوامل این برنامه با ساختن «دورهمی» و «نون‌خ» همچنان مردم را با تلویزیون می‌نشانند

## ساعت خوش تلویزیون

- امیر غفارش در گفت‌وگو با «وطن امروز» ساعت خوشی‌ها مؤلف بودند



### نگاه

**دلیل متزلزل بودن مدیریت کرونا چیزی غیر از تحریم‌هاست**

[ حجت‌الاسلام نصرالله پژمانفر \* ]

در تمام دنیا مقوله پذیرفته شده‌ای به نام حوادث غیرمترقبه وجود دارد. در حوادثی همچون سیل، زلزله یا همه‌گیری یک بیماری، اگر یک کشور بتواند مدیریت مناسب داشته و برنامه‌ریزی مواجهه با اینگونه بحران‌ها را داشته باشد و کار را به سمتی سوق دهد که کمترین آسیب در آن زمینه به جامعه وارد شود، می‌تواند ادعا کرد این یک حرکت موفق بوده است. اگر حادثه‌ای در کشور رخ ندهد و روال همه چیز عادی باشد، مدیریت شرایط شق القمر نیست. شق القمر زمانی است که یک دولت بتواند در حوادث و توفان‌ها، کشور را از بلاهای اینچینی به سلامت عبور دهد.

یک- چین اولین کشوری بود که درگیر کرونا شد. آنها تجربه هیچ کشوری را نداشتند اما مدیریت چین باعث شد کرونا برای آنها تبدیل به یک فرصت شود.

نیاز به کالاهای بهداشتی و درمانی چینی که بر اساس این شرایط به وجود آمد، باعث شد چین در همین شرایط پیش‌آمد مشکلات اقتصادی خود را جبران کرده و از عقب‌افتادن اقتصاد کشور جلوگیری کند. در حوزه فضای مجازی آنها توانستند خدمات را به سمتی سوق دهند که مانع تعطیلی زندگی مردم شود.

دو- اسامامروز در کشورمان با دولتی روبه‌رو هستیم که اساساً هیچ برنامه‌ای ندارد. اگر امروز از دولت سوال شود برای یک ماه آینده چه برنامه‌ای دارد، بدون شک برنامه‌ای ارائه نمی‌کند چه رسد به اینکه بخواهد برنامه‌هایی برای آینده دورتر داشته باشد.

از اسفندماه که کرونا دامنگیر کشور شد تا امروز دولت هیچ برنامه مشخصی ارائه نکرده؛ یک روز گفتند تعطیل است، روز دیگر گفتند تعطیل نیست، یک روز گفتند مردم به سفر بروند، روز دیگر گفتند سفر نروند. متزلزل بودن در مدیریت چیزی غیر از پول است، متزلزل بودن در مدیریت غیر از این است که دنیا ما را تحریم کرده است. سه- دولت در این مدت آنقدر ضعیف عمل کرد که حتی امروز مردم را هم نگران کرده است. رئیس‌جمهور حاضر نبود بر صندلی مدیریت ستاد ملی مقابله با کرونا بنشیند و بعد از یک و نیم ماه بالاخره راضی شد ریاست او را در دست بگیرد. امروز راه وزیر بهداشت واکتان کرده بودند اما وزیر بهداشت هم‌عرض وزیر دیگر است؛ مگر می‌تواند همه امکانات و توانایی کشور را به خط کند؟ مگر حرف ایشان را وزرای دیگر گوش می‌کنند؟! ادامه در صفحه ۶

تعدادی از مردم نیویورک در اعتراض به سوء مدیریت دولت در مهار بحران کرونا اجساد نمادینی درون کیسه‌های زباله در مقابل هتل ترامپ قرار دادند

جدیدترین آمار کرونا در آمریکا  
۷۴۲,۴۵۹ نفر مبتلا  
۳۹,۶۵۱ نفر قربانی



اندر حقیقت «لحظه حقیقتی» که مکرور فراسیدنش را نوید می‌دهد

### لیبرالیسم غرب عین فاشیسم است!

چند ماه وزارت در دولت سوسیالیست فرانسوا اولاند، به عنوان یک چهره جدید فوق نولیبرال وارد انتخاباتی شد که فرانسوی‌ها در آن به ۲ حزب سنتی چپ و راست میانه نه گفتند تا کارزار صورتی مکرور فاتحانه با انبوهی از زنان و دگرپاشان به سمت کاخ الیزه و مجلس ملی رژه برود. اما از آن روز تصویر کلاسیک یک سیاستمدار لیبرال، تنها تصویری بوده که از خود به نمایش گذاشته است. انقلاب صورتی مکرور برای احیای مشروعیت جمهوری چهارم به انقلاب جلیقه‌زدها علیه حکومت مرکزی انجامید و بی‌سابقه‌ترین نمایش مشت آهنین یک دولت اروپایی در سال‌های پس از فروپاشی بلوک شرق را به دنبال داشت. شعارهای لیبرالی حزب اترانترن مکرور با عنوان «به پیش» که رسانه‌های جریان اصلی در بوق کرنا کرده بودند، مبنی بر اصلاحات مطلق و مدرن در ساختار سیاسی و اقتصادی فرانسه، منجر به یک عقبنگاره همه‌جانبه در آن کشور شد.

مکرور فرانسه را از دل تحولی نولیبرالی به پهنه‌ای حکومت ملی تمرکزگرای مقتدر بازگرداند که الگوی همه حکومت‌های مرکزی فرانسه جمهوری‌های دوم و سوم فرانسه طی قرن بیستم بوده است. امروز تمام خصیصه‌های دیکتاتوری خفیف دوران «شارل دو گل» در رژیم پاریس منعکس است. اما اگر دو گل قهرمان جنگ بود که باید در فضای شدیدا دوقطبی جنگ سرد حکومت می‌کرد، مکرور هیچی است در زمانه هیچ. سابقه بوج بودن دست مکرور را باید در همین فایننشال تایمز سراغ گرفت. ۴ ماه پیش مهم‌ترین نشریه اقتصادی جهان در ویژه‌نامه‌اش به مناسبت فرارسیدن سال جدید میلادی، ۲۰ پیش‌بینی درباره دنیای ۲۰۲۰ کرد. بماند که کرونا و هیچ بحران دیگری جایی در میان این غیب‌گویی‌ها نداشت اما پیش‌بینی یازدهم درباره رئیس‌جمهور فرانسه بود که پس از خواندن فاتحه ناتو و اتحادیه اروپایی، تمسخر ترامپ و اعتراف به فقدان رهبری در غرب طی یک فصل پاییز توفانی، پیشنهادهای طالبانه‌ای برای ملحق کردن دوباره روسیه به اروپا ارائه کرده بود. خوب نیازی به راینی‌های مکرور برای صلح روسیه و اوکراین به عنوان مقدمه‌چینی طرح جابلان‌ناش نبود، چون در نهایت این واگرنی کرونا بود که پای نظامیان روس را در پوششی خیرخواهانه به عمق اروپا باز کرد. قبل از آن در همان سنال ۲۰۱۹، «موسسویو آچار فرانسه» بی‌عرضگی‌اش را در جریان راهاندازی کمپین آشستی دادن دولت دونالد ترامپ با

کنیم: «لحظه حقیقت فرا رسیده است... شاهدیم که نابرابری در کشورهای توسعه‌یافته نیز بشدت افزایش داشته است... کرونا باعث تغییر ماهیت فرآیند جهانی‌سازی و ساختار سرمایه‌داری خواهد شد. علائم دیگری نیز نشان می‌داد جهانی‌سازی به آخر خط رسیده که می‌تواند بنیان‌های مردم‌سالاری را سست کند... باید برای جلوگیری از مانور ناسیونالیست‌های (ملی‌گرایان) افراطی، کاپیتالیسم را دوباره‌سازی کنیم... انفصال در برابر تبعات همه‌گیری ویروس می‌تواند فضا را برای تسلط پوپولیست‌ها در اسپانیا و اروپا فراهم کند... تضعیف اتحادیه اروپایی طبیعی است... پس پوپولیست‌ها می‌توانند اتحادیه و اعضای مهم‌تر شمالی‌اش را به چالش بکشند... بازیگران ثروتمندتر اروپایی باید ثروت خود را برای کمک به جنوبی‌ها استفاده کنند... ما شرایط حساسی داریم و باید مشخص کنیم اتحادیه اروپایی پروژه‌های سیاسی است یا بازار محور... به نظر من اتحادیه پروژه‌های سیاسی است و به همبستگی برای ادامه مسیر نیاز داریم».

همان‌طور که متوجه شدید موسیو آچار فرانسه، فقط چشم‌اندازهای بین‌المللی و نقش بیرونی رژیم خود را تبیین می‌کند و هیچ کاری با چالش‌ها و بحران‌های داخلی کشورش ندارد؛ رشد بیکاری و فقر در فرانسه که زمینه‌ساز جنبش‌های اعتراضی خشم‌ناشده است، چون شرکت‌ها و موسسات بزرگ فرانسوی حتی پیش از بحران کرونا، تغییرات جمعیتی و تعارضات اجتماعی شدید فرانسوی‌ها را در بحران‌های مهاجرتی و عدم مشروعیت ساختار سیاسی مرکزگرا که باعث خیزش چپ و راست افراطی (انارشست‌ها و جبهه ملی) شده است.

واضح است مکرور بی‌پایه‌تر از آن است که راه‌حلی حتی برای کشور خودش ارائه دهد چه رسد در مقیاس جهانی. همان‌گونه که خود معترف است، او هم منتظر کسی است که راه‌حلی برای مشکلات لاینحل اختراع کند و فقط می‌خواهد با فرصت‌طلبی در افول ژاندارم جهانی آمریکایی و طلاق انگلیسی‌ها از اروپا، فرانسه را پدرخوانده ماترک قاره و اتحادیه اروپایی جا بزند. خلاصه‌ا، او می‌خواهد یک ترامپ فرانسوی باشد و اینگونه باقی کردن ارزش‌های اینترناسیونالیستی که یادگار میراث‌های مدرن مثل انقلاب کبیر، حقوق بشر و دموکراسی است، به همان‌طور ناسیونالیسم می‌افتد که تا جندی پیش نفی‌اش می‌کرد. دست آخر ایده پنهان

و آشکار مکرور برای آینده اروپا این است: مواجهه هر چه پوپولیستی‌تر با پوپولیست‌ها!  
■ فاشیسم هم‌زاد لیبرالیسم تنها واقعیتی که مکرور در این لحظه که آن را «لحظه حقیقت» می‌خواند، ترسیم می‌کند، نکته‌ای است که او و مدعیان لیبرال نمی‌خواهند به طور شفاف به آن اشاره کنند؛ فاشیسم از دل لیبرالیسم بیرون می‌آید. البته این حرف تازه‌ای نیست. برخلاف باور رایج، سابقه این گزاره نه به فاصله بین ۲ جنگ عالمگیر و ویرانگر قرن بیستم، بلکه به دوران شکل‌گیری دولت‌های مدرن در اروپای قرن نوزدهم بازمی‌گردد. پس این بحث قدیمی‌تر از آن است که حتی نظریه جدید «لیبرال-فاشیسم» محافظه‌کاران و جمهوری‌خواهان انگلوساکسون فراتر از لندن و واشنگتن، شامل حالش شود، چرا که مفروضات تاریخی آنها به دوران شکل‌گیری فاشیسم در اروپای پس از جنگ نخست جهانی بویژه در ایتالیا بازمی‌گردد. کلید فاشیسم یا به عبارت دیگر «ملی‌گرایی خودکامه» را کسلی مثل «فون بیسمارک»، صدراعظم شهیر امپراتوری پروس زدند، یعنی همان نسلی از حکمرانان مدرن که ارزش‌های لیبرال را وارد فرهنگ سیاسی اروپا کردند و با زمینه‌سازی پیدایش دولت/ملت‌های مدرن، بر آن شدند تحت لوای «پدر ملت جدید» بر این قلمروهای جدید دیکتاتوری کنند. لیبرالیسم سنت‌سستیز و صنعت‌گرا تالی همان پدیده فاستی مدرنیسم بود که گوته، شاعر سترگ آلمانی در قرن هفدهم میلادی درباره ماهیت آن پیش‌گویی داد. شاید به همین خاطر این چالش در مکاتب فکری و سیاسی قرن بیستم تبدیل شد، از دل موج لیبرالیسم اخلاقی در قدرت و ماهیت فاشیسم کرده‌اند. اما نباید از قضیه راضی بود؛ اینکه لیبرالیسم و فاشیسم از آغاز هم‌زاد هم بوده‌اند، فراموش کرد. دلیل آنکه باید مواضع اخیر رئیس‌جمهور فرانسه را با همه تناقضاتش جدی گرفت، این است که امپراتوری و استبداد بناپارتنی که الگوی اولیه دولت/ملت‌های فاشیست قرن نوزدهم و سپس قرن بیستم تبدیل شد، از دل موج لیبرالیسم و آنارشیزم آزادشده توسط انقلاب کبیر بیرون آمده بود. به نظر می‌رسد امروز هم مکرور، کارمند همیشگی روتشیلدها و صهیونیسم جهانی، هرج و مرج جهان کرونازده را بدبلی برای آن انقلاب می‌داند.

## بفرما طاعون!

ترامپ دیروز در اظهاراتی توهین آمیز مدعی شد ایران پر از طاعون شده است!